



مکاسب - بيع

ابتدای کتاب البيع تا پایان تنبیهات معاطات

استاد علی فرحانی

سال ۹۴-۹۵

مدرسه فقهی دارالهدی

پیاده‌سازی توسط: مجموعه آموزشی صدا

تمامی حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به مجموعه آموزشی صدا است

تهیه این جزوه تنها از طریق سایت یا کانال صدا جایز است

www.soda96.ir

@soda96

نمونه بخش اول

پنجشنبه، ۸ مهر ۱۴۰۰ ۰۲:۰۳ ب.ظ

۱- مقدمه اول: تفاوت معاملات و عبادات در استنباط

در علم اصول در بحث صحیح و اعم و حقیقت شرعیه، یاد گرفتیم که در معاملات چون ادله امضاء هستند و به طور کامل، اختراع و اعتبار شارع نیستند، دو پله را طی می کنیم. پله اول، عرف و عقلا و سپس تصرف و امضاء شارع.

همین مطلب را می توان با زبان فلسفه و اعتباریات هم بیان کرد. بدین صورت که اعتبار را باید از کانال معتبر شناخت. عبادات چون به طور کامل اختراع شارع هستند، باید آنها را به طور یکجا از شارع دریافت کنیم. اما در معاملات هر چند که شارع جزء اخیر اعتبار است اما چون شارع آن چیزی را که عندالعرف است می گیرد و در آن تصرف، و در نهایت امضاء می کند، در معاملات دو پله را طی می کنیم.

توجه به این مطلب در مواجهه با ادله اثر گذار خواهد بود. در عبادات، موضع ما در مقابل دلیل شرعی، سکوت است و به مجرد سکوت دلیل، دستانمان از ادله اجتهادی خالی می شود و به سراغ اصول عملیه می رویم. اما در معاملات قبل از اینکه به شارع برسیم، یک پله قبلی (عرف و عقلاء) وجود دارد که سبب می شود که وقتی دست ما از حجت معتبره در بیان شارع، کوتاه شد، نگوییم که دستانمان از دلیل اجتهادی خالی است؛ بلکه ممکن است که عندالعقلاء یک بیان تام و کافی وجود داشته باشد که در جایی که آیه و روایت وجود نداشته باشد به آن برگردیم.

به عبارت دیگر در امور اختراعی محض (عبادات) عدم بیان از قبل شارع، دلیل بر عدم دلیل اجتهادی است اما در امور معاملات امضائی عدم بیان از طرف شارع، مساوی با قطع به عدم حجت نیست. بلکه ممکن است که شارع د جایی سکوت کند، اما ما چیزی از عقلا داشته باشیم که مشکل را حل کند. بله، ممکن است که در موردی، شارع بگوید که آنچه که نزد عقلاست را نمی خواهیم و چیزی هم از جانب خودش وجود نداشته باشد، در اینجا به سراغ اصل عملی می رویم.

۲- مقدمه دوم: دو اعتبار: ۱- اعتبار معنا ۲- اعتبار لفظ برای معنا

در بحث از مفاهیم و معانی شرعی و فقهی که اعتباری هستند، باید توجه داشت که دو اعتبار در مورد آنها وجود دارد. یک اعتبار، اعتبار معانی و مفاهیم شرعی است که شارع و یا عرف آن معانی را اعتبار می کند و اعتبار دوم اعتبار لفظ برای آن معانی است.

به عنوان مثال در مورد بیع و یا در مورد صلاه گاهی بحث در این است که شارع و عرف چه معنایی را اعتبار کرده اند و گاهی بحث در این که چه لفظی برای آن ماهیت اختراعی و اعتباری قرار داده شده است.

در مورد مفاهیم حقیقی، فقط یک اعتبار وجود دارد. چرا که در آنها، خود معنا امری حقیقی و تکوینی است و فقط جعل لفظ برای آن معنا، اعتباری است.

باید به تفکیک این دو اعتبار توجه کافی داشت و در هر بحث فقهی و اصولی بدانیم که کدام اعتبار محل بحث است. چرا که خلط این دو اعتبار در موارد بسیاری سبب مغالطه می شود.

در محل بحث ما که بحث از بیع است، هر دو نوع بحث وجود دارد. در جایی که بحث می کنیم که آیا فعل بایع را بیع می گوئیم یا اینکه به ایجاب و قبول بیع گفته می شود، بحث از اعتبار معنای بیع است و در جایی که بحث می کنیم که آیا بیع، وضع تعینی شرعی دارد یا نه؟ بحث از اعتبار لفظ برای معناست.

۳- مقدمه سوم: تفاوت عناوین ابواب و عناوین ادله

عناوین و الفاظی که در کتب فقهی هستند، حداقل از دو جنبه مورد بررسی قرار می گیرند. گاهی این عناوین و الفاظ را از جهت اینکه "عنوان باب" هستند، بررسی می کنیم. مثلاً می گوئیم: کتاب البیع، کتاب الجعالة، کتاب الصلاه، کتاب الطهاره، کتاب الصوم.

از آنجایی که فقه، یک علم استدلالی است و دارای ابواب مختلفی می باشد، هر کدام از این ابواب، باید دارای ملاکی باشد که آن را از سایر ابواب جدا کند. لذا عنوانی که برای آن باب قرار داده می شود، باید از لحاظ شامل شدن مسائل آن باب، جامع و مانع باشد. به همین دلیل شهیدثانی در ابتدای کتاب شرح لمعه در مورد تعریف طهارت بحث کرد که چه مسائلی را شامل می شود و چه مسائلی را شامل نمی شود. لذا در این جنبه از بحث باید قواعد باب تعریف اعمال شود.

اما گاهی می خواهیم عنوان را از آن جهت که در لسان دلیل آمده است، تحقیق کنیم. مثلاً آیه گفته است: «فاطهروا» و «احل الله البیع». موقعی که می خواهیم لفظ مطروح در دلیل را بررسی کنیم، هیچ وقت با سبک سور موجه کلیه و سالبه جزئیه و رعایت شروط باب تعریف و قیاس کار نمی کنیم. بلکه مثلاً می گوئیم که مولا در مقام بیان است و قیدی نزده است و ... وقتی با لفظی که در لسان دلیل است، مواجه می شویم و به اصطلاح می خواهیم حکم شرعی را استنباط کنیم، استنباط حکم شرعی متوقف بر این است که ابتدا مراد جدی متکلم را تشخیص دهیم. لذا قواعد باب الفاظ علم اصول را پیاده می کنیم و نتیجه اش این می شود که مراد جدی متکلم را بدست می آوریم و با این مراد جدی سوالات شرعی را حل می کنیم.